



به مراقبت های ویژه پزشکی داشته است. حالا هم هر چند وقت یک بار، نیاز به چکاپ ادواری دارد. این اتفاق هفت سال پیاپی است که ادامه دارد و در این مدت، توجه حمیدرضا غیائی فقط به مهدیه نبوده، بلکه به پسرشان محمد رضا نیز رسیدگی های لازم را می کرده و او را مورد مهر و محبت خود قرار می داده. او حتی زمانی که مهدیه در بستر بیماری بوده، با وجود خستگی کار بیرون، بدون منت، امور خانه را سر و سامان می داده است.

خود حمیدرضا غیائی می گوید: «مهدیه روحیه خیلی خوبی دارد. سخت کوش و مقاوم است و اصلاً تسلیم نمی شود. همین روحیه باعث شد که من کنارش باشم. اگر این روحیه را نداشت، باز هم، همراهی اش می کردم، چون او و پسرش تمام زندگی من هستند.»

غیائی معتقد است بیماری ناگهانی همسرش، ابتلا و امتحان الهی بوده؛ «خودش که نمی خواست مریض شود و این همه زجر را تحمل کند. من هم به وظیفه انسانی ام عمل کردم. ای کاش وضعیتم به لحاظ مالی بهتر بود تا بیشتر به او کمک می کردم!»

همسر مهدیه که روزی خودش کشتی گیر بوده اما به علت آسیب دیدگی با این ورزش جدی خدا حافظی می کند، این گونه از معجزه های ورزش می گوید: «آزمایش ها نشان می دهد که شکر خدا حال مهدیه با گذشت زمان، دارد بهتر می شود و این تأثیر ورزش کردن است. او آن قدر با ورزش خو گرفته که در روز جمعه و تعطیلی سالن باغبان باشی، با هم در کنار جاده محدوده مجیدیه می دویم و ورزش را ترک نمی کند.»

تفاوت دوومیدانی روی پیست با ترمیمیل

ورزش هزارویک فایده برای جسم و روح دارد. این را مهدیه کارگران به خوبی لمس و درک کرده و درباره فواید ورزش دوومیدانی حرف هایی شنیدنی دارد؛ «دوومیدانی، ورزش مادر است؛ یعنی پایه ورزش های دیگر. در همین مدت کوتاه از من که حتی قبل از آن، پیست دوومیدانی را ندیده بودم، قهرمان ساخت و حال جسمی و روحی ام را خیلی تغییر داد. خیلی ها با ترمیمیل کار می کنند که گرچه خوب است، زمین تا آسمان با دوومیدانی روی پیست فرق دارد. روی ترمیمیل، نوار نقاله ای حرکت می کند و تورا مجبور می کند بدوی، اما روی پیست، این مغز است که فرمان می دهد بدوی و این دو با هم، خیلی متفاوت است. مسلم است کسی که ورزش می کند، باید تغذیه درستی داشته باشد و از آنجا که دو، ورزشی استقامتی است، ورزشکار باید شیر و خرما و سفیده تخم مرغ و سیب زمینی بخورد تا انرژی کافی را برای دویدن داشته باشد.»

از روحیه مهدیه، روحیه گرفتیم

مهدیه کارگران آن قدر در لابه لای صحبت هایش از خوبی ها و فداکاری های همسرش تعریف می کند که شاید به نظر اغراق آمیز بیاید اما با گوش دادن به حرف هایش می توان اطمینان یافت که این طور نیست؛ چه وقتی که مرد زندگی اش با وجود سختی کار کشتارگاه دام، مرخصی بدون حقوق می گرفته و هنگام بیماری اش پابه پای او بوده و هیچ گاه ترکش نکرده است، چه وقتی که دیالیز می کرده و چه زمانی که بعد از پیوند، نیاز

تغییر می دهد و باعث می شود که او به شکل در خورتوجهی از تعداد قرص های مصرفی اش کم کند؛ «قرص هایم نباید قطع می شد و هر ماه چکاپ می کردم. نتیجه آزمایش ها نشان داد که ورزش اثر عجیبی بر من گذاشته است. باورکردنی نبود، چون در هر بار مراجعه به پزشک، با توجه به نتیجه آزمایش ها از تعداد قرص هایم کم می شد و دکترم می گفت حالت خیلی بهتر شده است. من بالاخره با تلاش و ورزش توانستم مصرف قرص هایم را از ۶۸ به ۲۰ عدد برسانم، اما این ۲۰ قرص را باید هر روز تا آخر عمرم، مصرف کنم.»

رکورد کشوری را شکستم

مدت زیادی نمی گذرد که این بانوی ورزشکار، به آمادگی لازم می رسد و در مسابقات کشوری انتخابی «تیم ملی ورزشکاران پیوند اعضا» شرکت می کند؛ «تنها بودم و اولین تجربه مسابقه ام در سطح کشوری بود؛ به همین علت همسرم مراد را این سفر همراهی کرد و با هم به بندرانلی رفتیم. آنجا در ماده ۱۵۰۰ متر، رکورد کشوری را جابه جا کردم. به خاطر ثبت رکورد جدید، وارد تیم ملی شدم، اما چون نتوانستند برای ما ویزا بگیرند، به مسابقات جهانی اسپانیا نرسیدیم.»

تمام تلاشم را برای قهرمانی جهان می کنم

مدال های طلایی رنگش را که برق آن نشان از تازگی اش دارد، به همراه حکم قهرمانی کشوری اش نشانمان می دهد؛ «پنج ماه است که مداوم تمرین می کنم. مربی ام تشخیص داد که در مسابقات کشوری کیش که هفته پیش برگزار شد، در دو ماده ۴۰۰ و ۸۰۰ شرکت کنم. مسابقات که شروع شد، فقط به برد و پیروزی و خط پایان فکر می کردم و اینکه باید اول شوم. همین طور هم شد و من در بین سایر ورزشکاران پیوندی، در هر دو ماده، مدال طلا و عنوان اولی را کسب کردم. قرار است به امید خدا سال دیگر به مسابقات آسیایی و سال بعد هم، به مسابقات جهانی انگلستان اعزام شوم و تمام تلاشم را می کنم تا قهرمان آسیا و جهان شوم.»

داشته: «چشم راستم به خاطر عوارض پیوند، نابینا شد، اما با توکل به خدا و با تلاش تیمی تخصصی و حاذق، دوباره بینایی ام برگشت. از طرفی به دستور پزشک معالجم، باید روزی ۶۸ حبه قرص مصرف می کردم که بخش بزرگی از آن ها کورتون بود. چاره ای نبود. باید بدنم این عضو جدید را می پذیرفت و به شرایط جدید عادت می کرد.»

بعد از پیوند فقط به سلامتی اش فکر می کرده است. دیگر به تعبیر خودش، مبلمان آن چنانی و خانه بزرگ و تجملات، ذره ای برایش اهمیت نداشته؛ «به روزهای خوب فکر می کردم. می دانستم که دوباره من همان مهدیه قبل می شوم؛ پر نشاط و سرزنده، مثل آدم های سالم. گاهی هم به صاحب اصلی کلیه ام که جانم را نجات داده بود، فکر می کردم و این موضوع، ذهنم را درگیر می کرد. حالم که بهتر شد، با خودم عهد کردم که حتماً به «بهشت فضل» نیشابور و به دیدن زنده یاد زرگرانی بروم که زندگی ام را مدیون او بودم. تا به حالا هم بر عهد خودم ایستاده ام و هر سال دوبار، بر سر مزارش می روم.»

تأیید از بیماری ام، حتی اهل پیاده روی نبودم

سرانجام زندگی مهدیه به روال طبیعی اش باز می گردد و بدنش به کلیه اهدایی خومی گیرد. کم کم در دیگری به دنیای او گشوده می شود؛ در چیه ای که تا پیش از آن، متوجهش نبوده؛ «تابستان سال گذشته، مشغول تماشای مستندی از تلویزیون بودم که زندگی مرا متحول کرد. موضوع مستند، ورزش و پیوند اعضا بود. تماشايش این انگیزه را در من ایجاد کرد که حتماً به دنیای ورزش بروم. می دانستم که همسرم همچون گذشته همراهی ام می کند. به انجمن بیماران کلیوی در خیابان قائم احمد آباد مراجعه کردم. راهنمایی ام کردند که باید ابتدا تست بدهم. ناگفته نماند که تا پیش از آن و حتی قبل از بیماری ام اصلاً اهل ورزش، حتی پیاده روی معمولی هم نبودم. مربی تشخیص داد که من می توانم در رشته دوومیدانی فعالیت کنم. این طور شد که تمریناتم را تحت نظر مربی ام، خانم حمیده جوان، در سالن باغبان باشی شروع کردم.»

کاهش ۴۸ قرص با ورزش

ورزش، وضعیت سلامتی اش را تا حد بسیار زیادی

من در بین سایر

ورزشکاران

پیوندی، در هر

دو ماده، مدال

طلا و عنوان اولی

را کسب کردم.

قرار است به امید

خدا سال دیگر به

مسابقات آسیایی

و سال بعد هم، به

مسابقات جهانی

انگلستان اعزام

شوم و تمام تلاشم

را می کنم تا

قهرمان آسیا و

جهان شوم

